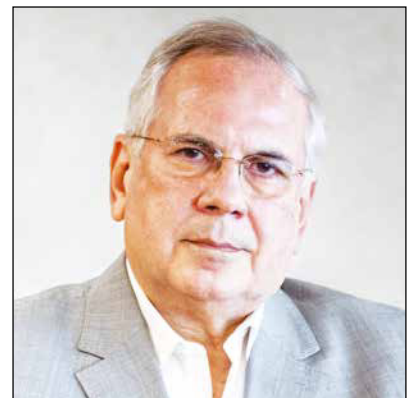


مقاله |

مبانی نظری توسعه یافتگی^۱



یکی از نکات ملموس در تاریخ ایران تمایل شدید به قدرت است. این تمایل باعث می‌شود که انسان با گزینه عمل کند نه با فکر و این خود عامل شکست و توسعه نیافتگی است و این نکته قابل تأکید است که ریاست در راستای ارضای نیازهای شخصی است، اما مدیریت به دنبال باز کردن گره و حل مشکلات است؛ در راستای پیشرفت به سمت توسعه باید به سمت مدیریت و حل مسائل تمرکز نمود.



دکتر محمود سریع القلم

استاد اقتصاد سیاسی بین‌الملل

برای کسب توسعه فردی، اجتماعی، صنعتی و غیره، ابتدا باید توسعه در ذهنیت و اندیشه افراد رخ دهد؛ زیرا بالغ بر ۹۵ درصد هر آنچه را که انسان می‌گوید، می‌خواهد و عمل می‌کند، ریشه در باورها و عادات او دارد و لذا موفقیت و توسعه با ایجاد یک ساختار و چارچوب برنامه‌ریزی شده در راستای ذهنیت توسعه یافته، حاصل می‌گردد. همچنین علت توسعه نیافتگی هر جامعه‌ای ریشه در فرهنگ و باورهای مردم آن جامعه دارد و مادامی که توسعه در ذهنیت فردی رخ ندهد و ساختار نداشته باشد، توسعه یافتگی در سطوح بالاتر نیز امکان‌پذیر نخواهد بود. به‌طور مثال، برای اینکه زنان یک جامعه رشد کنند، جایگاه محترم اجتماعی به دست آورند و صاحب‌منصب شوند، باید باورها و ذهنیت مردان آن جامعه تغییر نماید و اصلاح شود. در مرحله بعد برای رسیدن به یک جامعه توسعه یافته، باید یک افق و دید روشن از آینده توسعه یافته ایجاد نمود؛ به طوری که تمام جزئیات خواسته‌های مدنظر از یک جامعه توسعه یافته در آن لحاظ شده باشد. بدون افق روشن امکان ایجاد ساختار و برنامه برای توسعه وجود ندارد. از آنجا که کل زندگی بر اساس روند ورودی، پردازش و خروجی استوار است، اگر بخواهیم جامعه‌ای توسعه یافته داشته باشیم، ابتدا باید ورودی آن جامعه، یعنی نظام آموزش و

تربیت را اصلاح نماییم چراکه دروغ، ظلم، عدم حساسیت به وقت شناسی، بی‌مسئولیتی و غیره همگی ناشی از تربیت و آموزش نادرست هستند، لذا «ورودی‌های نادرست، خروجی نادرستی به همراه خواهند داشت.»

سالم‌سازی در حاکمیت

برای سالم‌سازی یک جامعه سه مورد را باید بررسی و اصلاح نمود:

۱. **جدایی قدرت سیاسی از قدرت اقتصادی؛** مادامی که در یک کشور قدرت اقتصادی از قدرت سیاسی جدا نشود، توسعه یافتگی صورت نمی‌گیرد و آزادی هم متولد نمی‌شود.
۲. **اصلاح طرز فکری یک جامعه؛** افراد یک جامعه در راستای توسعه و سالم‌سازی، باید بر اساس واقعیت (Fact) صحبت کنند، نه بر اساس حدس، گمان و شنیده‌ها (Intuition) که باعث عدم درک واقعیت جامعه گردد.
۳. **مشخص نمودن تعریف حاکمیت؛** همان‌گونه که مطلوب همه دنیا نیز هست، حاکمیت باید با آرامش، متانت و گذشت زمان مشخص نماید که میانجی میان همه گروه‌ها است، نه بیشتر.

لذا برای نهادینه نمودن سالم‌سازی در حاکمیت، ابتدا باید افراد جامعه بویژه مدیران و تصمیم‌گیران از لحاظ شخصیتی ارتقا یابند به گونه‌ای که:

- فعالیت افراد را از سمت فرد به جمع و سازمان سوق دهیم به گونه‌ای که افراد فقط

خودشان را نبینند، بلکه سازمان خود را مدنظر قرار دهند؛ مانند شرکت گوگل، زیمنس و غیره.

- ابهت فردی را کنار بگذارند و بر توانایی خود اضافه نمایند؛ زیرا در دنیا برای کسی اهمیت ندارد که ما چه کسی هستیم، بلکه برای توانایی‌های ما اهمیت و ارزش قائل می‌شوند.

- شوکت فردی را به سمت ظرفیت‌های فردی سوق دهند.

- خودنمایی را کنار گذاشته و مهارت‌های مدیریتی را فراگیرند.

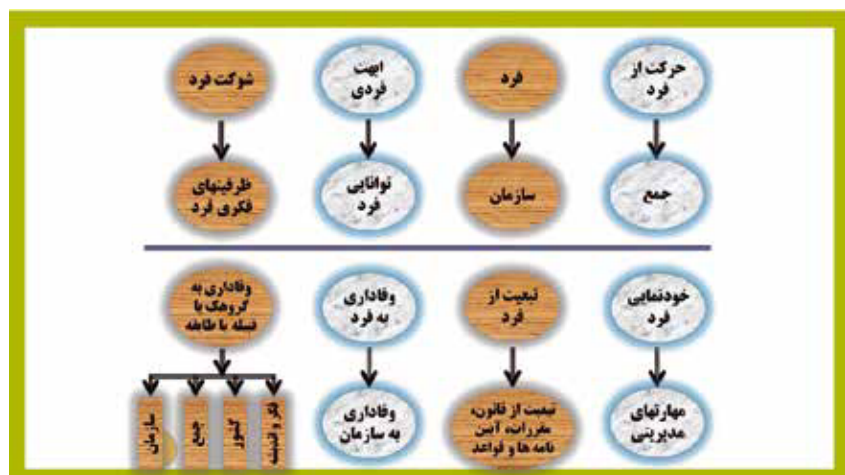
- به جای تبعیت از یک فرد خاص از قانون، مقررات، آیین‌نامه‌ها و قواعد تبعیت نمایند.

- و در نهایت به جای وفاداری به گروهک یا قبیله یا طایفه به فکر و اندیشه، سازمان، جمع و کشور وفادار باشند.

در ایران متأسفانه حداقل همکاری و انسجام فکری را داریم و برای رفع این موارد باید بسیار تلاش نماییم. در دنیا (چین، ویتنام، سنگاپور و غیره) افراد جامعه کاملاً به‌صورت منسجم و متحد عمل می‌کنند و این باعث رشد و توسعه آن‌ها گردیده است. برای حل مشکل ابتدا باید سعی نماییم که افکار ما به یکدیگر نزدیک شوند و باید اختلافات فلسفی را به اختلافات سیاست‌گذاری که قابل حل و مذاکره هستند تقلیل داد. در تاریخ ایران آنچه انسان را متأثر می‌کند این است که به علت آنکه نتوانستیم اختلافات فلسفی خود را به اختلافات سیاست‌گذاری تبدیل کنیم و آن‌ها را حل نماییم، تصمیم به حذف یکدیگر گرفته‌ایم و به همین دلیل خارجی‌ها بر ما مسلط می‌شوند.

۱۰ عادت‌ی که باعث می‌شوند با یکدیگر همکاری و انسجام فکری نداشته باشیم، عبارتند از:

۱. **نپذیرفتن تفاوت‌های فکری؛** اولین قدم برای ورود به توسعه، پذیرفتن تفاوت‌های یکدیگر است. این عدم پذیرش ناشی از فراگیر بودن اقتصاد دولتی، غلبه تربیت احساسی در نهاد خانواده، عدم تشخیص و پرورش ضعیف فرهنگی نظام آموزشی و نیاز به خودنمایی است.



برای کسب توسعه فردی، اجتماعی، صنعتی و غیره، ابتدا باید توسعه در ذهنیت و اندیشه افراد رخ دهد؛ زیرا بالغ بر ۹۵ درصد هر آنچه را که انسان می‌گوید، می‌خواهد و عمل می‌کند، ریشه در باورها و عادات او دارد و لذا موفقیت و توسعه با ایجاد یک ساختار و چارچوب برنامه‌ریزی شده در راستای ذهنیت توسعه یافته، حاصل می‌گردد. همچنین علت توسعه‌نیافتگی هر جامعه‌ای ریشه در فرهنگ و باورهای مردم آن جامعه دارد و مادامی که توسعه در ذهنیت فردی رخ ندهد و ساختار نداشته باشد، توسعه‌یافتگی در سطوح بالاتر نیز امکان‌پذیر نخواهد بود.



تفکر همه جانبه، تحلیلی، مشورتی و انتقادی (Analytical Thinking).

جزئیات تفکر همه‌جانبه عبارتند از:

تبادل اندیشه، باهم فکر کردن، رهیافت‌های مختلف را در نظر گرفتن، تجدیدنظر کردن مفروض‌ها، دقیق بودن، روشن فکر کردن، ظرفیت حل مشکل، سؤال کردن، پرهیز از استدلال احساسی و طوفان مغزی.

مبانی تصمیم‌سازی گروهی عبارتند از:

- تعطیلی کاریزما،

- جریان آزاد اطلاعات و واقعیت (Fact)،

- تمایل به شنیدن دیدگاه‌های مختلف،

- امنیت شغلی،

- وجود دیدگاه‌های متعارض،

- کاهش خصلت‌های منفی فردی در فرایند کارسازمانی (هیجان، احساسات، کینه، انتقام، عصبانیت، تعجیل، کم‌دقتی، کوتاه‌مدت بودن).

یکی از نکات ملموس در تاریخ ایران تمایل شدید به قدرت است. این تمایل باعث می‌شود که انسان با گزینه عمل کند نه با فکر و این خود عامل شکست و توسعه‌نیافتگی است و این نکته قابل تأکید

و در نتیجه نمی‌توانند واکنش دقیق نشان دهند.

۹. ضعف بنیادی در تخصص‌گرایی؛ ما ایرانیان اکثراً از افراد متخصص در جای درست خود استفاده نمی‌کنیم و افراد در جایگاه‌هایی قرار گرفته‌اند که خارج از حوزه تخصصی آنهاست. علت این امر فراگیر بودن اقتصاد دولتی و محدود بودن فرهنگ رقابت است، ۱۰. تمایل ناخودآگاه برای تخریب دیگران؛ این تمایل باعث می‌شود که نقاط مثبت دیگران را نادیده گرفته و بر نکات منفی آنها توجه نماییم و این امر به علت فراگیر بودن اقتصاد دولتی و محدود بودن فرهنگ رقابت ایجاد می‌گردد.

تمامی این عادات قابل‌حل و اصلاح هستند؛ اما نیازمند آموزش و تمرین بسیارند. زمانی در مسیر توسعه به سرعت پیشرفت خواهیم نمود که این عادات اصلاح گردند.

تفکر تحلیلی

مهم‌ترین مهارت‌های مورد نیاز در دنیای فعلی برای پیشرفت در مسیر توسعه عبارتند از

۲. مشکل پذیرش قاعده‌مندی؛ این عادت ناشی از فراگیر بودن اقتصاد دولتی، ضعف در قرارداد اجتماعی و فقدان انضباط در حکمرانی است. انسان زمانی برای پذیرش قانون و قاعده آماده می‌شود که نیازهایش رفع شود،

۳. تعلق خاطر محدود افراد به هموطنان خود؛ یکی از دلایل عدم توسعه‌یافتگی است و این عادت ناشی از فراگیر بودن اقتصاد دولتی و ضعف در قرارداد اجتماعی است،

۴. اولویت فرد بر سیستم؛ سیستم‌سازی باعث می‌شود توسعه در مسیر اصلی و درست خود قرار گیرد. این عادت ناشی از فراگیر بودن اقتصاد دولتی و استبداد تاریخی است، ۵. تخیل به جای واقعیت (Fact)؛ این عادت در اثر غلبه تربیت احساسی در نهاد خانواده، عدم تشخیص و پرورش ضعیف فرهنگی نظام آموزشی و اولویت امنیت حاکمان بر امنیت و توسعه ملی ایجاد گردیده است،

۶. آشفتگی تئوریک؛ دانشگاه‌های ما در این آشفتگی نقش بسزایی دارند زیرا که استادان در کشورهای متعدد و دانشگاه‌های متفاوتی آموزش دیده‌اند و پراکندگی و تناقضات متون علوم انسانی نیز باعث این مشکل شده است.

۷. تمایل ضعیف برای پذیرفتن افراد توانا؛ این تمایل ضعیف، ناشی از فراگیر بودن اقتصاد دولتی، محدود بودن فرهنگ رقابت و فقدان قرارداد اجتماعی است،

۸. EQ فوق‌العاده ضعیف؛ به علت غلبه تربیت احساسی در نهاد خانواده، فراگیر بودن اقتصاد دولتی و عدم تشخیص و پرورش ضعیف فرهنگی نظام آموزشی، ایرانیان از هوش هیجانی بسیار پایینی بهره‌مند هستند؛ به‌طور مثال، افراد عصبانی و بدخلق نمی‌توانند رفتارهای دیگران را دقیق بخوانند



عقلانیت سیاسی ریشه در عقلانیت اقتصادی دارد. به عبارت دیگر توسعه سیاسی (نظام حزبی، گردش قدرت، رسانه‌های آزاد و انتخابات آزاد) برابر با مجموع توسعه‌های اقتصادی (فعالیت گسترده بخش خصوصی)، اجتماعی (مدنیت اجتماعی) و فرهنگی (مدنیت فردی) است که در آن توسعه اقتصادی نسبت به توسعه‌های اجتماعی و فرهنگی وزن بیشتر و مهم‌تری دارد و وزن توسعه اجتماعی نیز از توسعه فرهنگی بیشتر است.



به‌طور کلی روش تفکر موجود در ایران عبارت است از:
- به‌طور عمیقی از جهان فناوری، صنعت، آموزش و همکاری‌های منطقه‌ای و جهانی بی‌اطلاع هستیم،

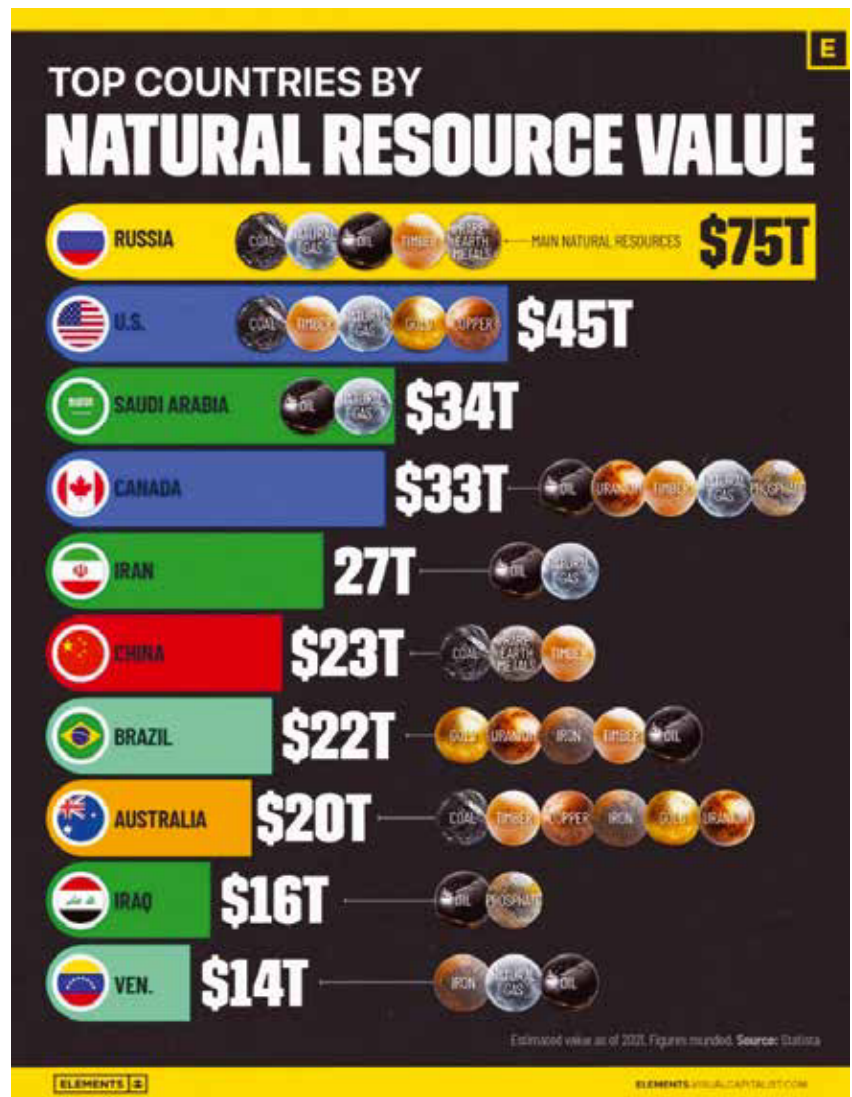
است که ریاست در راستای ارضای نیازهای شخصی است، اما مدیریت به دنبال باز کردن گره و حل مشکلات است؛ در راستای پیشرفت به سمت توسعه باید به سمت مدیریت و حل مسائل تمرکز نمود.

- نسبت به جهان، ذهنیت داریم و نه شناخت،
- بیشتر با فرض و گمان (Intuition) ارزیابی می‌کنیم تا واقعیت (Fact)،
- فهم درستی از جهان نداریم و فهم غالب ما به دوره جنگ سرد برمی‌گردد.

عادات و خصوصیات نادرست ذکر شده با توصیه و نصیحت و حتی آموزش مقطعی و کوتاه‌مدت رفع نمی‌شوند، بلکه برای رفع آن‌ها به قانون نیاز داریم؛ قانونی که با دقت اجرا شود و در نتیجه انسان‌ها مجبور به اطاعت از قانون شوند و به تدریج عادات تغییر کرده و اصلاح شوند. در نهایت مادامی که افکار توسعه‌یافته و رفتار مدنی به عادت تبدیل نشوند، تحول صورت نخواهد پذیرفت. از طرفی مجری تغییر در عادات یک کشور، حکومت آن کشور و قدرت تشخیص و اندیشه‌های افرادی است که حکمرانی می‌کنند؛ به‌طور مثال، آینده یک شرکت به نگرش مدیرعامل آن وابسته است، آینده فرزندان یک خانواده تحت تأثیر والدین است و غیره. به‌طور کلی می‌توان گفت تغییر سیاست‌های سیستم برای افزایش کارآمدی، به سرنوشت افراد گره خورده است و باید در کشور تلاش نماییم که اندیشه‌ها از حالت اُکسیده (Calcification) خارج شوند؛ به عبارت دیگر تغییر در سیستم نباید به تغییر افراد گره بخورد.

برای اصلاح افکار و ورود به مسیر توسعه، باید ابتدا پیش‌نیازهای آن را فراهم کنیم. این پیش‌نیازها عبارتند از:

- شناخت عینی و واقعی از جهان،
- شناخت معیارهای اثرگذاری در جهان امروز؛ شاخص‌های اقتصادی و فناوری،
- تقویت ساختارهای قانونی و قضایی در داخل کشور،



شکل شماره (۱) ۱۰ کشور برتر از نظر ارزش منابع

- افزایش امکانات مالی و سرمایه‌گذاری (سیاست خارجی تعاملی)،
 - شناخت کشورهای متقابل ایران بویژه عربستان و اسرائیل،
 - پذیرفتن تفاوت‌های فکری و رویکردی،
 - دستیابی به اجماع پیرامون رهیافت‌های کل کشور طی یک دهه آینده،
 - افق و سیاست‌گذاری نرخ رشد پنج درصدی؛
 - ضامن حل‌وفصل بسیاری از نارسایی‌ها،
 - ریل مشترک سیاست خارجی و الزامات توسعه اقتصادی،

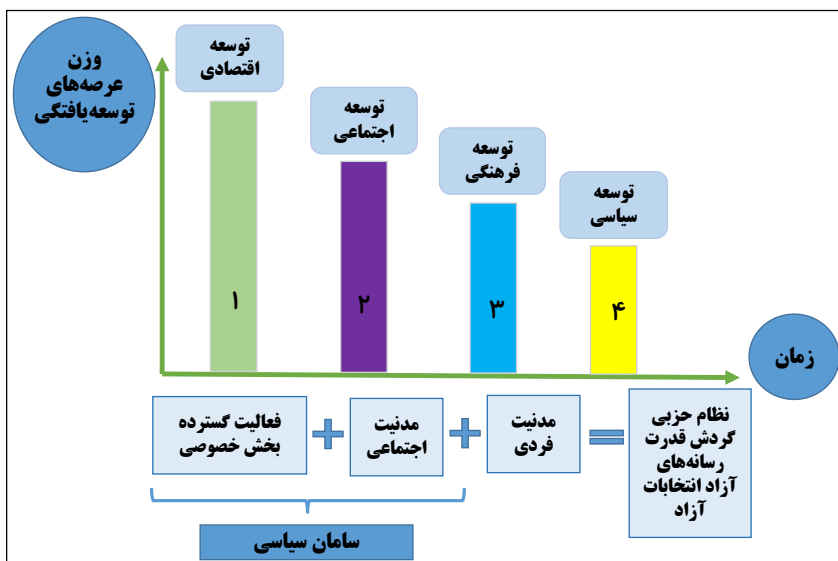
- تفکر به کل کشور نه صرفاً منافع شخصی.
 امروز در ایران اقتصاد تحت تأثیر سیاست و فرهنگ است، در صورتی که مدل درست‌تر آن است که فرهنگ و سیاست تحت تأثیر اقتصاد کشور باشند؛ اقتصاد درست خودبه‌خود باعث رشد فرهنگی و سیاسی می‌شود؛ به‌طور مثال در کشور امارات با وجود فقط یک میلیون نفر جمعیت (۱۱ میلیون خارجی نیز در آنجا زندگی و کار می‌کنند)، ۴۵ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری خارجی صورت گرفته و از نظر رقابت پذیری در جایگاه پنجم جهانی قرار دارد این در حالی است که کشور ما که از نظر منابع در جایگاه پنجم دنیا قرارداد شکل شماره (۱)، میزان سرمایه‌گذاری تقریباً صفر و رتبه رقابت‌پذیری ۹۹ در دنیا را دارد؛ بنابراین مبنای تحول در هر کشوری تحول و توسعه اقتصادی است و مدیران کشور باید با آمار و ارقام آشنا باشند تا بتوانند تصمیم‌گیری‌های بهتری انجام دهند و حکمرانی نیز باید سعی کند که با شبکه‌سازی گسترده روابط بین‌المللی خود را گسترش دهد.

از مزایای بین‌المللی شدن بنگاه‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

- ورود در زنجیره عرضه،
- ورود در فناوری‌های دیجیتال،
- به‌کارگیری نیروی انسانی خارجی،
- تنوع در تأمین مالی و نقدینگی،
- به‌کارگیری اخلاق حرفه‌ای،
- تأثیرگذاری بر کار و فعالیت داخل کشور،
- آشنایی با فضای کسب‌وکار جهانی،
- بقا.

درمجموع براساس نمودار شماره (۱) می‌توان گفت که عقلانیت سیاسی ریشه در عقلانیت اقتصادی دارد. به‌عبارت دیگر توسعه سیاسی (نظام حزبی، گردش قدرت، رسانه‌های آزاد و انتخابات آزاد) برابر با مجموع توسعه‌های اقتصادی (فعالیت گسترده بخش خصوصی)، اجتماعی (مدنیت اجتماعی) و فرهنگی (مدنیت فردی) است که در آن توسعه اقتصادی نسبت به توسعه‌های اجتماعی و فرهنگی وزن بیشتر و مهم‌تری دارد و وزن توسعه

اجتماعی نیز از توسعه فرهنگی بیشتر است و راه‌حل رسیدن به این نقطه آن است که:
 - خود و دنیا را با کمک رسانه‌ها، دانشگاه‌ها و غیره بهتر بشناسیم،
 - اجماع تئوریک داشته باشیم؛ اولویت کشور بر قبایل سیاسی،
 - به دنبال فرهنگ جدید شهروندی باشیم؛ استقلال از دولت،
 - تعامل بین‌المللی را گسترش دهیم؛ اثرگذاری و اثرپذیری بیشتر. III



نمودار شماره (۱) وزن عرصه‌های توسعه‌یافتگی

